

سرشناسه	: آمینی، پرویز، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: مرد ناشنوا / پرویز آمینی؛ تصویرگر فرهاد جمشیدی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات وزیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۶ ص.: مصور (رنگی).
فروست	: داستان‌های زیبای مولوی
شابک	: 978-964-2624-38-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: گروه سنی: ب، ج.
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. -- اقتباس‌ها
موضوع	: داستان‌های فارسی
شناسه افزوده	: جمشیدی، فرهاد، ۱۳۵۲ -، تصویرگر
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. -- مثنوی -- اقتباس‌ها
رده بندی دیویی	: ۱۳۸۸ م ۸۴۴ الف ۳ قا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۶۱۶۳



انتشارات وزیر

داستان‌های زیبای مولوی  
مرد ناشنوا  
پرویز آمینی

مدیر تولید و برنامه ریز: پرویز آمینی

تصویرگر: فرهاد جمشیدی

گرافیک و صفحه آرایی: فرشید پیمان پو

طراح جلد: علیرضا اسماعیلی

مدیر هنری: فرهاد کاشانی کییر

حروف چینی: ابوالفضل آمرزش

اسکن و مونتاژ تصاویر: علی یوسفی

چاپ اول: ۱۳۸۹ / تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۱۷۵۰۰ ریال

[www.rumitales.com](http://www.rumitales.com)

[info@rumitales.com](mailto:info@rumitales.com)

شابک جلد: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۲۴-۳۸-۶

استفاده از عنوان بسم الله و هرگونه برداشت محتوایی و تصویری و برگردان به زبانهای گوناگون و استفاده از این اثر چه بصورت الکترونیکی، دستی، کپی برداری، ضبط صوتی، تهیه انیمیشن و فیلم و تهیه CD مالتی مدیا بدون اجازه ناشر مجاز نیست و پیگرد قانونی دارد. حق کپی رایب این اثر متعلق به انتشارات وزیر است.



جلال‌الدین محمد بلخی از شاعران و عارفان بزرگ فارسی زبان در شهر بلخ و در سال ۶۰۴ هـ ق به دنیا آمد. پدرش، بهاء ولد بود و از معلمان و عالمان بنام خراسان بزرگ آن زمان به حساب می‌آمد. در آن دوره تاریخی، سلسه خوارزمشاهیان حکمرانی می‌کرد و مغول‌ها به سرکردگی چنگیز خان مغول در حال کشورگشایی بودند و روزبه‌روز به ایران نزدیکتر می‌شدند. اختلافات سلطان محمد خوارزمشاه با پدر مولانا، موجب گشت که خانواده او ناخواسته، قصد سفر به مکه کند. بهاء‌ولد به همراه خانواده‌اش از بلخ رانده شد و وقتی به نیشابور رسید با شیخ عطار نیشابوری شاعر و عارف بلندآوازه ملاقات کرد. شیخ عطار پس از دیدن مولانا به بهاء‌ولد گفت: «زود باشد که این پسر، آتش در سوختگان عالم زند.» عطار کتاب اسرارنامه خود را به محمد می‌دهد. می‌گویند مولانا همیشه اسرارنامه را با خود همراه داشته است. بهاء‌ولد سه روز در بغداد ماند و در روز چهارم بار سفر حج را بست. پس از مناسک حج، بهاء‌ولد با خانواده راهی شام می‌شود و چند سالی را در آن جا به‌سر می‌برد. می‌گویند بهاء‌ولد چند سالی را در بغداد، شام و حجاز زندگی کرد تا اینکه به درخواست سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی به آسیای صغیر مهاجرت کرد و در شهر قونیه ماندگار شد. بهاء‌ولد بین سال‌های ۶۲۸ تا ۶۳۱ هـ ق درگذشت. مولانا در آن زمان تقریباً ۲۷ ساله بود و به وصیت پدر هدایت شاگردان پدر را به عهده می‌گیرد و در مسند تدریس می‌نشیند. تقریباً یازده سال بعد، یعنی در سال ۶۴۲، شمس تبریزی که عارفی گمنام بود، وارد قونیه شد و آتش بر جان مولانا انداخت. مولانا، کلاس درس را رها کرد و شاگرد شمس شد. شاگردان و مریدان مولانا که از این اتفاق، رنجیده‌خاطر شده بودند دست به دسیسه زدند تا شمس را از قونیه فراری دهند. شمس به دمشق رفت و در آنجا اقامت گزید. رابطه مولانا با شاگردان و مریدان از غم فراق شمس، تیره شد. مولانا، پسرش، سلطان ولد را روانه دمشق می‌کند تا شمس را بازگرداند. شمس بار دیگر وارد قونیه می‌شود، ولی یک بار دیگر کینه‌ورزان شمس را فراری می‌دهند و شمس در سال ۶۵۴ برای همیشه از قونیه بار سفر می‌بندد و مولانا را تنها می‌گذارد. مولانا در پی استاد، روانه شهرها و بیابان‌ها می‌شود، ولی شمس را نمی‌یابد. سرانجام مولانا غم و اندوه خود را در طول ده سال در شش دفتر و ۲۶ هزار بیت به نظم می‌کشد. مولانا در سال ۶۷۲ هـ ق در قونیه درگذشت. آرامگاهش در قونیه، زیارتگاه دوستان و مریدانش است. درد دوری شمس از مولانا همان آسانی را ساخت که عطار نیشابوری به بهاء‌ولد گفته بود که او آتش در سوختگان عالم خواهد انداخت.

از جداییها حکایت می‌نند  
در نفیوم مرد و زن نالیده‌اند  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
باز جوید روزگار وصل خویش

بشنو این‌نی چون شکایت می‌کند  
کز نیستان تا سرا بُبریده‌اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش